**بررسی انقلاب اکتبر**

*صد سال از انقلاب اکتبر می گذرد. انقلابی که تاثیرات شگرف و ماندگاری را چه در روسیه و چه در سطح بین المللی بدنبال داشت. علیرغم اینکه صد سال از این رویداد تاریخی می گذرد، هنوز موضوع بحث، بررسی و مجادلات بسیار است. مورخان و مفسران تاریخ، اقتصاددانان، دانشگاهیان و فعالین سیاسی و اجتماعی و غیره در باره آن صحبت می کنند و می نویسند. هنوز مقالات متعددی در مورد آن نوشته می شود، سخنرانی ها و میزگردهایی در باره آن پرپا می شود. اخیرا کتابهایی به این مناسبت انتشار یافته است.انترناسیونال به جوانب مختلف این رویدادسیاسی-اجتماعی و تاریخی نگاهی خواهد داشت و با طرح سئوالات و پاسخ به آنها، به پاره ای از مسائل اساسی این رویداد نظری خواهد اندخت و هر هفته یکی از آنها را نشر خواهد داد.*

**جایگاه انقلاب اکتبر در تاریخ معاصر**

**انترناسیونال:** اهمیت بررسی اانقلاب اکتبر در چیست؟ چرا هنوز پس از صد سال که از وقوع این رویداد می گذرد، همچنان مورد بحث و بررسی وسیع قرار می گیرد. پیامدهای انقلاب اکتبر در درون و بیرون روسیه در آنزمان چه بود و به چه صورت در رویداهای امروز جهان قابل پیگیری است؟

**حمید تقوایی:** انقلاب اکتبر از جنبه های متعددی مهمترین تحول در تاریخ معاصر دنیا است. این اولین تلاش عظیم انسانهای عصر ما برای رهائی از سلطه سرمایه داری بود. تلاشی که با پرچم سوسیالیسم و با رهبری حزب بلشویک، حزب انقلابی طبقه کارگر انجام گرفت. در شرایطی که دولتها و بلوکهای سرمایه داری جهانی در یک جنگ وحشیانه دنیا را به خاک و خون کشیده بودند توده کارگران و دهقانان و سربازان - باصطلاح امروز نود و نه درصدی ها- در روسیه با شعار "قطع جنگ" و" تمام تفنگها به سمت دولت خودی" و "همه قدرت به شوراها" بپا خاستند و به انقلابی شکل دادند که دنیا را تکان داد و نتایج و پیامدهای آن تا امروز در سراسر جهان قابل مشاهده است.

انقلاب اکتبر گرچه در همان اولین سالها به انحراف و شکست کشیده شد و نتوانست سوسیالیسم را متحقق کند ولی از تاریخ حذف نشد. نتایج و پیامدهای این انقلاب بطور مستقیم و غیرمستقیم زندگی توده مردم در همه کشورها را تحت تاثر قرار داده است. جنبش کارگری تحت تاثیر و با الهام از انقلاب اکتبر در همه کشورها گامهای بلندی بجلو برداشت و توانست بسیاری از خواستهای خود را به سرمایه داران و دولتهایشان تحمیل کند. بدون انقلاب اکتبر روزکار هشت ساعته و حداقل دستمزد و بیمه های بیکاری و بسیاری از حقوقی که کارگران در کشورهای غربی و بسیاری از کشورهای دیگر بدست آورده اند متحقق نمیشد. اینها دستاورهای جنبش کارگری جهانی است که در دوره بعد از انقلاب اکتبر و با الهام از آن بدست آمده است. اما این دستاوردها صرفا به جنبش کارگری محدود نیست.

تا قبل از انقلاب اکتبر زنان حتی در کشورهای باصطلاح پیشرفته سرمایه داری در غرب حق رای نداشتند و کلا شهروند و حقوق شهروندی مقوله ای مردانه بود. انقلاب اکتبر این طلسم را شکست و زنان را در جامعه شوروی، و با الهام از آن در دیگر جوامع، وسیعا وارد عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و ورزشی و فرهنگی کرد. تا همین امروز در روسیه و کشورهای اروپای شرقی، در مقایسه با بقیه کشورها زنان موقعیت اجتماعی بهتر و مناسب تری دارند.

جنبه دیگر که کمتر از آن سخن گفته میشود برخورداری مردم منسوب به ملیتهای دیگر از حقوق مساوی با دیگر شهروندان در روسیه بود. در روسیه تزاری تبعیض و ستم ملی بیداد میکرد. دولت شورائی بر آمده از انقلاب با تضمین حقوق برابر برای همه شهروندان و با برسمیت شناسی حق جدائی توانست به یکی از مصائب پایه ای عصر ما که تا به امروز یک معضل لاینحل جوامع سرمایه داری است پاسخ بدهد. دولت شورایی اولین، و تا بامروز تنها، دولت در تاریخ است که حق جدائی را داوطلبانه برسمیت شناخته است. دولت برآمده از انقلاب بلافاصله بعد از قدرتگیری خواست مردم فنلاند برای جدائی را پذیرفت. کشور فنلاند تا به امروز تنها کشوری است در دنیا که استقلال آن از یک امپراتوری بدون جنگ و درگیری نظامی و صرفا بر مبنای یک رفراندوم، از جانب دولت مرکزی در یک کشور برسمیت شناخته شده است.

پایان دادن به مستعمرات و عقب کشیدن از کشورهای تحت سلطه روسیه تزاری نیز از اولین اقدامات دولت بلشویکی بود. (از جمله پایان بخشیدن به سلطه روسیه تزاری در ایران آن زمان که جای خالیش به سرعت بوسیله امپراتوری انگلیس پر شد). این اقدام نیز در تاریخ بیسابقه بود. هیچ دولت سرمایه داری تا به امروز - قبل از انقلاب و اکتبر و بعد از آن- به اراده خود و بی آنکه مجبور بشود، از سلطه خود بر کشورها و مناطق دیگر دست نکشیده است. بیاد داشته باشیم که انقلاب اکتبر در دل جنگ جهانی اول رخ داد که بر سر تجدید تقسیم دنیا میان دولتهای سرمایه داری شکل گرفته بود. برسمیت شناسی استقلال فنلاند و اعلام استقلال کشورهای تحت سلطه روسیه تزاری در دل چنین جنگی تنها نشاندهنده عمق آزادیخواهی دولت نوپای کارگری در روسیه در نقطه مقابل توحش دولتهای سرمایه داری کهنه کار در آن دوره و در کل تاریخ معاصر دنیای ما است. ختم فوری و یکجانبه جنگ بوسیله دولت انقلابی روسیه - با شعار تمام تفنگها به سمت دولت خودی- صرفا صلح طلبی توده مردم را نمایندگی نمیکرد بلکه مهمتر آز آن نشان میداد که این جنگ بر سر منافع دولتها و طبقه سرمایه دار در گرفته است و کارگران و توده زحمتکش مردم هیچ منفعتی در ادامه آن ندارند. رفع ستم ملی و برسمیت شناسی جدائی را باید ادامه سیاست ختم فوری جنگ و تمام تفنگها بسوی دولت خودی دانست.

نفس انقلاب اکتبر و قطع فوری جنگ اولین تحول خلاف جریان، هنجارشکنانه، ضد استعماری و ضد ناسیونالیستی در دنیای بورژوازی بود. انقلاب اکتبر عملا نشان داد که مقدسات و تابوهائی مانند تمامیت ارضی و آب و خاک پرستی و غیره، هیچ ربطی به منافع کارگران و توده مردم ندارد.

اینها تنها نمونه هائی از دستاورهای انقلاب اکتبر است. دولت انقلابی بلشویکها، بدلایل مختلفی از جمله لشکرکشی دولتهای سرمایه داری به روسیه انقلابی و تحمیل یک جنگ داخلی پنج ساله به دولت نوپای انقلابی، و علل دیگری که از حوصله این نوشته خارج است، قادر به تحقق اهداف و آرمانهای سوسیالیستی خود نشد و جای خود را به یک نظام سرمایه داری دولتی داد که تنها در اسم نام سوسیالیستم را یدک میکشید. اما همان دستاورهای اولیه انقلاب اکتبر که نمونه هائی از آنرا برشمردم

در تمام دوره جنگ سرد الهام بخش انقلابیون و توده مردم تحت ستم در چهار گوشه دنیا بود. حتی انقلابات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مانند انقلاب چین و ویتنام و کوبا تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم و با الهام از انقلاب اکتبر شکل گرفتند. تاثیرات انقلاب اکتبر در تمام دوره جنگ سرد قابل مشاهده است.

انقلاب اکتبر نماینده تجسم و تبلور آزادیخواهی و برابری طلبی در ابعادی بیسابقه بود تا به آن حد که حتی نظام برآمده از آن انقلاب، با وجود مسخ و استحاله شدنش به سرمایه داری دولتی، سدی در برابر سلطه تمام عیار توحش و ارتجاع کاپیتالیستی بر دنیا به شمار میرفت. برای پی بردن به دستاوردها و تاثیرات انقلاب اکتبر کافی است نگاهی به دنیای به قهقرا کشیده شده بعد از شوروی بیاندازیم.

فروپاشی شوروی راه را برای تعرض افسار گسیخته بورژوازی جهانی به هر چه نشانی از تمدن و مدنیت و آزادیخواهی و برابری طلبی داشت باز کرد. ریگانیسم و تاچریسم و بوشیسم، نئولیبرالیسم و نئوکنسرواتیسم و افسارگسیختگی سرمایه داری بازار آزاد در تحمیل سیاستهای ریاضت اقتصادی و میدانداری نیروها و دولتهای اسلامی و یکه تازی ارتجاعی ترین دولتهای قومی و نژادی از جمله "دستاوردهای" بورژوازی در دوره بعد از جنگ سرد است. بدون انقلاب اکتبر بورژوازی جهانی این وضعیت را در همان صد سال قبل به دنیا تحمیل میکرد. بی تردید بدون انقلاب اکتبر بشریت معاصر سرنوشتی بسیار دردناک تر و بسیار تیره تر میداشت.

امروز، نزدیک به سه دهه پس از فروپاشی شوروی، بورژوازی با تناقضات و بحرانها و چالشهای عظیمی روبروست. تناقضات و بحرانهائی که انقلاب اکتبر دیگری را می طلبد و در اعماق جامعه دست اندر کار شکل دادن به آنست. رویگردانی توده مردم ازدولتها و احزاب سنتی بورژوازی در غرب، رواج گفتمان سوسیالیسم در بستر اصلی سیاست در جوامعی مثل آمریکا و انگلستان، و شکل گیری جنبشهائی نظیرجنبش اشغال با خواست خلع ید از یک درصدیها و علیه دولت مافوق مردم، و تجربه انقلاباتی در جوامع "جهان سومی" با مضمون ضد کاپیتالیستی، تنها نشانه هائی از ضرورت و مبرمیت سوسیالیسم در شرایط امروز است. جهان آبستن انقلاب اکتبر دیگری است.

تا آنجا که به تجربه جنبش چپ و کمونیستی در دنیا مربوط میشود انقلاب اکتبر یک حقیقت را بطور برجسته ای در مرکز توجه ما قرار میدهد: اهمیت حزب سیاسی در سازماندهی و رهبری انقلاب. انقلاب اکتبر نشان داد که پیشروی و پیروزی انقلاب ضد کاپیتالیستی تماما به هژمونی طبقه کارگر گره خورده است و این هژمونی تنها بوسیله یک حزب انقلابی کمونیستی قابل تحقق است. بدون تزهای آوریل لنین و بدون شعار قطع جنگ و تمام قدرت به دست شوراها انقلاب اکتبر پیروز نمی شد و به نظر من اصلا شکل نمیگرفت. اگر خط منشویکی بر حزب و جامعه مسلط میشد کادتها در قدرت میماندند و با تحمیل فقر و فلاکت به توده مردم به جنگ ادامه میدادند. لنین اساسا با شعار قطع فوری جنگ و تمام قدرت به شوراها توانست توده انقلابی کارگران و سربازان و دهقانان را بدور حزب بلشویک گرد آورد و قیام پیروزمند اکتبر را سازمان بدهد. بنابرین اولین درس انقلاب اکتبر نقش برجسته و کاملا تعیین کننده یک حزب انقلابی و رادیکال در تامین هژمونی چپ بر جامعه و به پیروزی رساندن انقلاب است.

درس دیگری که از شکست انقلاب اکتبر میتوان گرفت نقش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی است. انقلاب اکتبر در واقع از جنبش بورژوازی صنعت گرای روس، که او هم خواهان خلع ید از تزاریسم بود، شکست خورد. منشویسم بازتاب حزبی این جنبش ناسیونالیستی- صنعتی گرا در لباس چپ بود که بعد از مرگ لنین در حزب بلشویک و در دولت دست بالا پیدا کرد و مسلط شد. بلشویکها شناخت و نقد عمیقی از جنبش ناسیونالیسم عظمت گرای روس نداشتند و نقدشان به منشویسم از انحرافات نظری و سیاسی آن فراتر نمیرفت. اما امروز تجربه انقلاب اکتبر به ما امکان میدهد که خود را به شناخت و نقد عمیق جنبش های دیگر در اپوزیسیون مجهز کنیم و در پراتیک روزمره خود ملحوظ کنیم. این شناخت و نقد و بررسی جنبشی مبارزه طبقاتی یک ویژگی کمونیسم کارگری است که محور نقد ما به تجربه شوروی و مبنای تحلیل و بررسی ما از نیروها و احزاب سیاسی اپوزیسیون - در لباس چپ و یا راست- در شرایط امروز ایران را تشکیل میدهد. به نظر من جامعه ایران میتواند بستر یک انقلاب اکتبر دیگر و تداوم آن تا پیروزی کامل و استقرار سوسیالیسم باشد.